

تحلیل جامعه‌شناختی شکاف نسلی در ایران

پروانه دانش*

زهرا ذاکری نصرآبادی**، عظیمه سادات عبداللهی***

چکیده

در مورد مسئله بودن یا نبودن پدیده «اختلاف نسلی» در بین صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در جوامعی همچون ایران که تغییرات ساختاری و ارزشی وسیعی را تجربه می‌کنند، عدم مدیریت صحیح تضاد های حاصل از این تغییرات در بخش های مختلف جامعه به طور بالقوه زمینه را برای بروز مسئله «شکاف نسلی» و در شدیدترین حالت «گسستگی بین نسلها» و بحران هویت ناشی از این امر فراهم می‌سازد. هدف از مقاله حاضر، تحلیل داده های تجربی جهت شناخت وضعیت شکاف نسلی در جامعه کنونی ایران است با استفاده از تحلیل ثانویه داده های حاصل از موج پنجم پیمایش ارزش های جهانی با حجم نمونه ۲۶۶۷ نفر و روش کتابخانه ای جهت تحلیل نظری این پدیده. نتایج حاکی از آن است که گرایش نوجوانان و جوانان به ارزش های مدرن و احساس بحران هویت ناشی از جدا افتادگی آنها از نسل های پیشین به مرور افزایش یافته است و در صورت عدم مدیریت صحیح فرایندهای فرهنگ پذیری نوجوانان و بازتولید فرهنگی جوانان از سوی دولت و رسانه ها، تعارضات نسلی و در نهایت گسست نسلی، آینده مسیر توسعه جامعه را به مخاطره خواهد انداخت.

* استادیار، دانشگاه پیام نور، گروه علوم اجتماعی، ج.ا.ایران، ۱۹۳۹۵-۴۶۹۷ تهران p_danesh@pnu.ac.ir
** دانشجوی دکتری، مربی، دانشگاه پیام نور، گروه علوم اجتماعی، ج.ا.ایران، ۱۹۳۹۵-۴۶۹۷ تهران، (نویسنده مسئول) zh.zakeri@gmail.com

*** دانشجوی دکتری، مربی، دانشگاه پیام نور، گروه علوم اجتماعی، ج.ا.ایران، ۱۹۳۹۵-۴۶۹۷ تهران
a_abdelahi@pnu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۸/۱۸

کلید واژه ها: تفاوت نسلی، شکاف نسلی، گسست نسلی، ارزش های سنتی، ارزش های مدرن.

۱. طرح مسأله

«شکاف نسلی» پدیده‌ای است که در هر جامعه‌ای به تناسب تغییرات اجتناب‌ناپذیر اجتماعی و فرهنگی به وقوع می‌پیوندد. برخی صاحب‌نظران تفاوت‌های بین‌نسلی را نه تنها امری بدیهی بلکه شرط لازم برای پیشرفت و توسعه جامعه می‌دانند. اما در جوامع در حال گذار وضع به گونه دیگری است. در این جوامع، با ایجاد تغییرات پیوسته در جنبه‌های گوناگون شبکه سنتی زندگی و رشد نهادهای تازه مدنی، ارزش‌هایی متفاوت با هنجارها و باورهای سنتی در بین نسل جدید ظهور می‌کند و چون این ارزش‌ها در ابعاد مختلف خود، سازگاری و هماهنگی چندانی با هنجارهای مورد قبول جوامع سنتی ندارد. بنابراین حوزه ارزش‌ها به یکی از کانون‌های بی‌ثباتی و بحران تبدیل می‌شود؛ به این صورت که هر گونه شکاف ارزشی - هنجاری میان حال و گذشته باید و نبایدهای متفاوتی را فراروی نسل‌های مختلف قرار داده و گسستی ژرف را میان آنان موجب می‌شود. این امر زاینده اختلال در فرایند انتقال ارزش‌ها و هنجارها، نارسایی در فرایند اجتماعی شدن و کاهش مقبولیت و مشروعیت گروه‌های مرجع ارزشی است. در اثر فروپاشی اعتماد بین نخبگان و هنجارآوران و نسل جدید، وفاق نسلی متزلزل می‌گردد (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۷). در این حالت مناسبات بین نسلی که مکانیسم اصلی فرهنگ‌پذیری، انتقال ارزش‌های اخلاقی و هویت‌یابی افراد یک جامعه است مختل گردیده و تضاد و تنازع بین نسل‌ها منجر به وقوع چندگانگی‌های ارزشی، فرسایش فرهنگی، بحران هویت و زوال اخلاقی جامعه می‌گردد که همه اینها در مجموع می‌تواند نابودی یک تمدن را در پی داشته باشد. به این ترتیب می‌توان از شکاف ارزشی بین نسل‌های مختلف به عنوان اصلی‌ترین شکل شکاف نسلی یاد نمود.

صاحب‌نظرانی که شکاف نسلی در ایران را به عنوان یک مسأله اجتماعی مطرح می‌نمایند، در واقع نزاع میان نسل‌ها را به عنوان یکی از مهمترین جلوه‌های نزاع یا گسست فرهنگی در جامعه ایران و یکی از سرچشمه‌های بی‌ثباتی اجتماعی تحلیل می‌کنند که زمینه را برای شکاف بین نسل جوان به عنوان حاملان ارزش‌های نوین و نسل پیر به عنوان

نماینده مقاومت فرهنگی در مقابل این ارزش‌ها فراهم می‌سازد. بر این اساس می‌توان گفت، شکاف نسلی بیشتر در سایه همین تفاوت و نزاع فرهنگی قابل توضیح خواهد بود و شاخص اصلی این تنازع فرهنگی را می‌توان شکاف‌های ارزشی در جامعه دانست.

از سویی دیگر، «معیدفر» (۱۳۹۲) معتقد است تغییرات بنیادین در ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور که از عصر مشروطه آغاز و بعد از انقلاب اسلامی به کل جامعه گسترش یافته است، موجب جابه‌جایی‌های ساختاری و شکاف‌های عظیم اجتماعی در جامعه شده که امروزه در بحرانی‌ترین وضعیت خودش قرار دارد و تا مدت‌های مدیدی می‌تواند آسیب‌زا باشد. وی از شکاف نسلی به عنوان یکی از مهم‌ترین این شکاف‌ها نام می‌برد و می‌گوید امروز جوانان از مسائل جدی جامعه ما هستند و علیرغم جمعیت زیادشان از نظر جایگاه به شدت با طبقات سنی میانه و سالمند فاصله دارند؛ این گروه هم استقلال کمتری دارند، هم از موقعیت اقتصادی-اجتماعی پایین‌تری برخوردارند و هم در جهت بروز منویات خودشان مشکل دارند. جوانان به شدت به تغییر و دگرگونی رغبت دارند در حالی که طبقات کهنسال و میانسال کمتر به دنبال تغییر هستند و از آنجایی که امروز مدیریت جامعه هم در سطوح سیاسی بالا و هم در سطوح پایین و هم در خانواده در اختیار گروه‌های سنی میانه و سالمندتر است بنابراین جوانان فاقد تأثیر هستند و این امر باعث شده آنها دچار نوعی سرخوردگی، بیگانگی سیاسی اجتماعی و تضاد با گروه‌های میانه و سالمند باشند و این امر می‌تواند بسیار خطرناک باشد.

بر اساس نتایج حاصل از تحقیقات به عمل آمده پیرامون شکاف نسلی در ایران طی دو دهه ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ (آزادارمکی، ۱۳۷۹؛ معیدفر، ۱۳۸۳؛ تاجیک، ۱۳۸۳؛ آزادارمکی و ملکی، ۱۳۸۶) می‌توان گفت که هر چه به سال‌های آخر دهه ۱۳۸۰ نزدیک‌تر شده ایم، گسست‌های ارزشی-فرهنگی بین نسل جوان و بزرگسالان افزایش یافته است. «شکاف نسلی» از آن رو نگران‌کننده است که با بحران هویت پیوندی وثیق و عمیق یافته است. به گفته تاجیک، در یک جامعه در حال گذار بستر برای رویش و پیدایش بسیاری از جریانات فکری بی‌اصالت و ناهنجار فراهم می‌شود. سرشکستگی گفتمانی و گم‌گشتگی هویتی از نتایج مستقیم چنین شرایطی هستند. طبق نتایج یک تحقیق پیمایشی، در سطح جامعه ایران با تعدد و تعارض هویت‌های جمعی کوچک و خاص گرایانه و نبود هویت جمعی عام روبرویم (تاجیک، ۱۳۸۳: ۷۷). در چنین حالتی نسل جوان پیرامون «پادگفتمان‌های» گوناگون به طواف مشغول می‌شوند، این گم‌گشتگی و سرشکستگی هویتی یکی از

اساسی‌ترین علل زمینه‌ساز «گسست نسلی» در زمانه ماست (تاجیک، ۱۳۸۳: ۵۵) و گسست نسلی نیز متقابلاً با جدا کردن نسل جوان از نسل‌های گذشته به این فقدان هویت جمعی دامن می‌زند. با توجه به جنبه‌های آسیب‌شناختی مذکور می‌توان گفت در ایران امروز با مسأله‌ای اجتماعی به نام شکاف نسلی مواجهیم.

در نظریه‌های جامعه‌شناختی جهت تبیین پدیده شکاف نسلی عمدتاً بر عواملی چون تجربه تاریخی متمایز هر نسل از نسل‌های دیگر و ظهور نسل‌های دارای نظام ارزشی و فکری متفاوت طی جریان توسعه و تحول اجتماعی (مانهایم، اینگلهارت، مید و...)؛ ظهور نهادها و شبکه‌های اجتماعی مختلف که فرایند جامعه‌پذیری نسل جدید را بر عهده دارند و باعث از بین رفتن وحدت ارزشی و جایگزینی کثرت ارزشی می‌گردند (جورج زیمل، برگر و لاکمن و مک لوهان)؛ و تغییر معیارهای داوری‌های ارزشی در اثر تضاد سنت و مدرنیته (آنتونی گیدنز) تاکید می‌شود که همگی معطوف به تعیین‌کنندگی تحولات ساختاری در بروز و گسترش پدیده مذکور هستند.

چارچوب نظری مذکور گویای آن است که آنچه بیش از هر چیز شکاف نسلی در جوامع مختلف به ویژه جوامع جهان سوم را تبیین می‌کند تغییرات فرهنگی و ارزشی حاصل از فرایند صنعتی شدن و مدرنیزاسیون می‌باشد. بر این اساس در جامعه ایران نیز، که تحولات ساختاری عمیقی را در قرن اخیر تجربه نموده است، محققان و صاحب‌نظران مختلف طی انجام پیمایش‌های ملی و با تأکید بر مجموعه‌ای خاص از ارزش‌های مدرن، تحولات ارزشی بین نسل‌های مختلف را مورد تحلیل قرار داده‌اند.

در پیمایش ارزش‌های جهانی داده‌هایی از سال ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵ میلادی برای اکثر کشورها از جمله ایران گردآوری گردیده است که مجموعه نسبتاً کاملی از ارزش‌ها و نگرش‌های مختلف بر اساس طیف‌ها و مقیاس‌های طراحی شده توسط پژوهشگران و صاحب‌نظران مختلف، مورد سنجش قرار گرفته است. در تحقیق حاضر استفاده از داده‌های مذکور این امکان را برای محققین فراهم نموده است که تفاوت‌های موجود بین گروه‌های سنی نوجوانان و جوانان، میانسالان و کهنسالان را در زمینه‌های متعددی چون پابندی به ارزش‌های خانوادگی و مذهبی، گرایش به ارزش‌های نوگرایانه، عضویت در فعالیت‌های مدنی، تغییرات نگرشی نسبت به گروه‌های مرجع سنتی و تغییر معیارهای داوری‌های ارزشی، مورد تحلیل قرار دهند. به بیان دیگر، تحقیق حاضر در صدد پاسخ به این سوال است که «در حال حاضر وضعیت شکاف نسلی در ایران چگونه است؟» و جهت پاسخ به

این سوال از روش تحلیل ثانویه داده های موج پنجم پیمایش ارزش های جهانی، که در سال ۲۰۰۵ میلادی به کوشش «تقی آزادارمکی» در ایران گردآوری گردیده، استفاده شده است.

با توجه به گسترش فزاینده این پدیده در جامعه ایران، پیامدهای آسیب زایی که به همراه دارد و هشدارهای جامعه شناسان، روانشناسان اجتماعی و محققان حوزه جوانان در این زمینه، تبیین عوامل به وجود آورنده و تشدید کننده آن جهت ارائه راهکار و پیشگیری از تضادهای فزاینده بین گروه های سنی مختلف الزامی است. به این منظور مقاله حاضر ضمن تحلیل داده های تجربی جهت شناخت وضعیت شکاف نسلی در جامعه کنونی ایران، مروری است بر پژوهش ها و تحلیل های نظری انجام شده پیرامون این مسأله که گامی است در جهت شناخت و تحلیل مهم ترین عوامل زمینه ساز این وضعیت.

۲. پیشینه تحقیق

از گذشته تا کنون پژوهش های بسیاری پیرامون روابط نسلی در ایران با محوریت مقایسه ارزش ها و نگرش های نسل پیر و نسل جوان انجام شده است که در اینجا نتایج برخی از پژوهشهای سال های اخیر پیرامون این موضوع ارائه می گردد.

«بررسی آگاهی ها، نگرش ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران» توسط منوچهر محسنی در سال ۱۳۷۴: طبق نتایج این پژوهش شکاف قابل ملاحظه ای میان دو نسل جوان و سالخورده وجود نداشته است به جز گرایش فزاینده نسل ۱۶ تا ۲۴ ساله به ارزش های مادی گرایانه (محسنی، ۱۳۷۹).

مطالعه سه نسل متوالی در سطح تهران به منظور بررسی شکاف بین نسلی در خانواده در سال ۱۳۷۹ توسط تقی آزادارمکی. طبق نتایج این پژوهش جامعه ایرانی در اثر عوامل بیرونی همچون افزایش جمعیت جوان با شکاف نسلی روبرو شده است اما آداب و سنن، هنجارها و مهمتر از همه نیاز عاطفی حمایتی والدین به فرزندان سه نسل را به هم پیوند داده و مانع تبدیل تفاوت های نسلی به تعارضات نسلی شده است (آزادارمکی، ۱۳۷۹).

آزادارمکی در پژوهش دیگری تحت عنوان «جوانان و دگرگونی فرهنگی ارزشی» در سال ۱۳۸۳ نشان داد که نسل جدید بیشترین نقش را در تغییر اجتماعی و فرهنگی داشته

است اما روابط نسلی همچنان کمتر تزاومی است بلکه بیشتر بر اساس وجود ارزش های اجتماعی مشترک تلفیقی است (ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸ : ۲۳).

با مقایسه نتایج دو پژوهش مذکور در فاصله سه سال از ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲ ملاحظه می گردد که هر چند محقق رابطه نسلی در ایران را هنوز کمتر تزاومی می داند اما در عین حال این روابط را کاملاً توافقی نمی داند و از تلفیقی بودن این روابط بر اساس ارزش های اجتماعی مشترک یاد می کند. این بدان معناست که روابط بین نسلی در دهه ۱۳۸۰ نسبت به دهه قبل تلفیقی از تزاوم و توافق است. به بیان دیگر با تشدید تغییرات فرهنگی و ارزشی، روابط بین نسلی به سمت شکاف در حرکت است هر چند هنوز دین و خانواده برای همه نسل ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

-نتایج پژوهش دیگری با عنوان « طرح ملی ارزش ها و نگرش های ایرانیان » که یک بار در سال ۷۹ و بار دیگر در سال ۸۲ انجام گرفته است، حاکی از آن است که در هر دو پژوهش کمترین اختلاف میان جوانان و بزرگسالان مربوط به نگرش آنها به مسائل اجتماعی (طلاق، بیکاری، اعتیاد و...) و بیشترین اختلاف در زمینه اعتماد اجتماعی و نگرش نسبت به ارزش های انسانی بوده است. به طور کلی نتایج این پژوهش نشان می دهد که جوانان در زمینه های تساهل در عقاید مذهبی، کاهش احساس تعلق به جامعه، عدم اعتماد اجتماعی و تاکید بیشتر بر ارزش های مدرنیستی تفاوت های زیادی با بزرگسالان دارند که بعضاً در طی زمان افزایش یافته است (معدفر، ۱۳۸۳ : ۷۵).

-یافته های یک نظرسنجی تحت عنوان « بررسی ایده آل های جوانان درباره گرایش های دینی مردم » در سال ۱۳۷۷ که توسط واحد سنجش افکار عمومی، تحقیقات و سنجش برنامه ای صداوسیما جمهوری اسلامی ایران انجام شده است، نشان می دهد که ۶۸/۹ درصد از افراد معتقدند گرایش های دینی نسل جوان ضعیف تر شده است و ۶۰ درصد معتقدند بیشتر افراد فقط به ظواهر دین می پردازند. « از نظر اولویت بندی فعالیت ها برای جامعه نمونه، در حالی که تفریح و گردش ۷۱/۳ درصد، ورزش ۶۱/۸ درصد، علایق هنری ۶۲/۴ درصد را در بخش های زیاد و خیلی زیاد به خود اختصاص داده اند، مسائل مذهبی تنها ۱۳/۸ درصد را در این حوزه به خود اختصاص داده است (نقل از تاجیک، ۱۳۸۳ : ۸۳).

-در تحقیق دیگری که با عنوان بی هویتی اجتماعی و گرایش نوجوانان به غرب توسط ابوالفضل اشرفی در سال ۱۳۷۷ در سطح شهر تهران صورت گرفت، محقق به این نتیجه

رسید که ۶۴ درصد از نوجوانان مورد مطالعه احساس بی هویتی می کنند و این امر به دلیل ضعف و ناکامی نظام اجتماعی در ایجاد زمینه لازم برای شکل گیری هویت اجتماعی در نوجوانان است. نوجوانان با قرار گرفتن در حاشیه جامعه و فقدان احساس تعلق به جامعه به گروه همسالان روی آورده و با عضویت گروهی خود در گروه همسالان موقعیت جدیدی را در جامعه برای تعریف از خودشان پیدا می کنند (نقل از تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۸۱).

طبق نتایج حاصل از تحلیل ثانویه داده های حاصل از موج چهارم پروژه بررسی ارزش های جهانی در ایران توسط آزادارمکی و ملکی در سال ۱۳۸۴، جوانان کمتر از سالخوردگان به آموزه های سنتی در حوزه روابط خانوادگی و دینی توجه می کنند. طبق مطالعه تطبیقی در این پژوهش، بین تجانس فرهنگی بین نسلی و سطح توسعه انسانی جامعه رابطه معکوس برقرار است. این بدان معناست که در فرایند تغییرات حاصل از توسعه و مدرنیته، تجانس فرهنگی جای خود را به تشتت آرا در حوزه عناصر سنتی فرهنگ می دهد (آزادارمکی و ملکی، ۱۳۸۶: ۹۷).

داده های تحقیقاتی که حاصل مصاحبه حضوری با ۱۶۸۲۴ نفر افراد ۱۵ سال به بالا در مرکز استان است نشان می دهند که گرایش به سکولاریسم (باورهای عرفی)، به عنوان یکی از شاخص های مدرنیته، در بین جوانان (گروه سنی ۲۹-۱۵) به طور قابل ملاحظه ای بیشتر از میانسالان و کهنسالان است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۴۲).

همچنین نتایج تحقیق ملی ارزش ها و نگرش ها در ایران نشان می دهد که میل به تغییر اساسی وضع موجود (رادیکالیسم) در بین جوانان ۲۷/۴ درصد و در بین کهنسالان ۱۷/۳ اهمیت یافته است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۴۹). طبق نتایج حاصل از این پیمایش، بدبینی به فضایل اخلاقی جامعه، نارضایتی سیاسی و اجتماعی، در بین نوجوانان و جوانان بیشتر است و آنها نسبت به ایرانی بودن خود کمتر احساس افتخار می کنند (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۶۳).

۳. تعاریف و مفهوم پردازی ها در ادبیات اختلاف نسلی

پیش از ورود به بحث مورد نظر باید تعاریفی چند، مفاهیمی که در ادبیات مورد مطالعه اختلاف نسل ها اغلب به طور مترادف به کار می روند، از هم تفکیک شود تا ضمن تحدید محتوایی موضوع از خطا در تعبیر مفهوم اصلی احتراز گردد.

۳.۱.۳. نسل

واژه «نسل» در معنای عام یا از نقطه نظر زیستی و شجره‌شناختی به معنای یک رسته هم دوره که در یک زمان از یک دنیای مشترک بهره می‌گیرند اطلاق می‌شود (جاجرمی، ۱۳۷۷: ۱۸۸). در جمعیت‌شناسی به گروهی از افراد اطلاق می‌شود که مرحله‌ای از حیات را با یکدیگر آغاز کرده یا پایان داده باشند. گروهی که در یک زمان فارغ‌التحصیل می‌شوند، گروهی که در یک زمان بالنسبه نزدیک به هم به دنیا آمده یا ازدواج کرده‌اند (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). در جایی دیگر «نسل» اینگونه تعریف شده است: گروهی از افراد که در فاصله زمانی معینی به دنیا آمده‌اند و موقعیت‌های تاریخی خاص و علایق خاص در سطح فردی و سیستمی آنها را از هم تفکیک می‌کند (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از بیکر، ۱۳۷۷: ۱۱۸). از آن جا که همواره و به طور پیوسته کودکانی در هر جامعه متولد می‌شوند، نقطه مشخصی وجود ندارد که مشخصاً بتوان یک نسل را از نسل دیگر جدا کرد. بنابراین، قائل شدن به تمایز بین «معاصران»، کسانی که در یک زمان به سر می‌برند، و «همسالان»، کسانی که در یک سن قرار گرفته‌اند، دارای اهمیت است. در جامعه‌شناسی، به شجره‌انساب کم‌تر از آگاهی یک گروه که در زمان واحدی متولد شده و تجارب، منافع و نظرگاه‌های مشترک دارد، اهمیت داده می‌شود. گاه ادعا شده که «نسل» در توضیح اختلافات فردی و گروهی، در فرهنگ، منافع و رفتار به همان اندازه اهمیت دارد که «طبقه اجتماعی» دارای اهمیت است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۹).

۳.۲. تفاوت نسلی

اصطلاح «تفاوت نسلی» به معنای اختلافی طبیعی در باورها، ارزش‌ها و هنجارهای میان نسل‌ها شناخته می‌شود. این مفهوم بیش از هر چیز اشاره به جنبه‌های روان‌شناختی هر نسل دارد که همواره وجود دارد و در شکل عدم انطباق کامل جوانب رفتاری، اخلاقی، روانی و اجتماعی کنش‌های نسل جدید در مقابل نسل قبلی مشاهده می‌شود. به عقیده ساروخانی، تفاوت نسلی در نقطه مقابل انطباق نسلی که امری محال است ضرورتی مطلوب و اجتناب‌ناپذیر تلقی می‌شود که موجبات تحول حیات انسانی را در ابعاد مختلف فراهم می‌آورد (ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۱۳). تاجیک نگاه آسیب‌شناختی تری به تفاوت

نسلی دارد و آن را مفهوم عامی می‌داند مبنی بر عدم انطباق فرهنگی بین دو نسل متوالی یا میزان گسستگی و تداوم فرهنگ یک جامعه از نسلی به نسل دیگر (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۹).

۳.۳ شکاف نسلی

در فرهنگ آکسفورد، این مفهوم به عنوان اختلافی در نگرش یا رفتار جوانان و افراد سالمندتر تعریف شده که موجب عدم فهم متقابل آنان از یکدیگر می‌شود و فرهنگ وبستر نیز، آن را به عنوان اختلاف گسترده در خصلت‌ها و نگرش‌های میان نسل‌ها تعریف کرده است (معیدفر، ۱۳۸۳: ۵۶). همچنین آزاد ارمکی شکاف نسلی را به معنی وجود تفاوت‌های دانشی، گرایشی و رفتاری بین نسل‌های موجود در خانواده از قبیل والدین و فرزندان با وجود پیوستگی‌های کلان متأثر از ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و تاریخی تلقی می‌نماید (آزاد ارمکی، ۱۳۸۳: ۵۷۳) که بر وجود منافع، مطالبات و سوگیری‌های نامتجانس و ناسازگار در میان نسل‌ها دلالت دارد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۸۶). شکاف نسلی، یک موقعیت بسیار استثنایی و ویژه است. با وجود این که نوعی وضعیت خاص استقرار نسل‌ها می‌باشد، ولی احتمالاً موقعیتی بحرانی هم به لحاظ تجربی و هم مسأله‌ای به لحاظ نظری است. در چنین وضعیتی، دو نسل از یکدیگر منفک و جدا می‌شوند، بین آن‌ها یک شکاف بسیار اساسی اتفاق می‌افتد و پیوستگی در رابطه آن‌ها بسیار کم می‌شود. در این وضعیت، گسست نسلی محصول همین بی‌ارتباطی است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۱۳).

۳.۴ گسست نسلی

دور شدن تدریجی دو یا سه نسل پیاپی از یکدیگر از حیث جغرافیایی، عاطفی، فکری و ارزشی، وضعیت جدیدی را ایجاد می‌کند که اصطلاحاً گسست نسلی نامیده می‌شود (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از اسپاک، ۱۳۶۴: ۲۵۹). در رویکرد گسست رابطه نسل‌ها با یکدیگر بر مبنی احساس بی‌نیازی و استقلال کامل است که در عمل منجر به فاصله گرفتن از یکدیگر می‌شود و به مرزبندی و جدایی کامل از هم می‌انجامد. شکل نهایی گسست نسلی «انقطاع نسلی» است. به بیان دیگر، انقطاع نسلی حد نهایی بی‌ارتباطی بین نسلی و در بعضی از سطوح رابطه خصومت آمیز بین نسل‌هاست. به زعم شریفی، کاهش ارتباط کلامی، اختلال در فرایند همانندسازی، کاهش فصل مشترک عاطفی، عدم تعهد به فرهنگ

خودی، نابرداری نسل‌ها و عدم حضور نسل جوان در مشارکت‌های اجتماعی از جمله شاخص‌های عمده گسست نسلی به شمار می‌روند (شرفی، ۱۳۸۲: ۱۱۳-۱۱۴). گسست نسلی به موقعیتی اطلاق می‌شود که حداقل توافق فرهنگی و اجتماعی که منشاء تزاخم نسلی است، وجود دارد (آزادارمکی، ۱۳۸۹: ۸۹).

۵.۳. تعارض نسلی

وقتی منابع مختلفی که به نسل‌ها هویت می‌بخشد یکدیگر را تقویت نکنند و موجب پیوستگی نسلی نشوند، زمینه برای ظهور و بروز تعارض نسلی فراهم می‌شود؛ به گونه‌ای که اعضاء جامعه وضعیت و هویت خود را در نفی و تعارض با گذشتگان خود می‌یابند. تعارض میان نسل‌ها زمانی به وجود می‌آید که تحولات روبنایی در جامعه ایجاد شود. منظور از تحولات روبنایی، تحولات اجتماعی و سیاسی در مقابل تحولات فکری است.

۶. چارچوب نظری تحقیق

نظریه‌هایی که از سوی صاحب‌نظران در ارتباط با مقوله شکاف نسلی مطرح است به دو دسته قابل تقسیم است. برخی از اندیشمندان معتقدند که آدمی در هر برهه از زمان متناسب با مقتضیات و مسائل و مشکلات آن زمان، نیازها و گرایش‌های فکری خاص خود را دارد و جوان نیز از این قضیه مستثنا نیست. اینان بر طبیعی و بدیهی بودن تفاوت و تمایز میان نسل‌ها تأکید می‌ورزند و در مقابل گروهی دیگر شکاف نسلی را دارای پتانسیل عظیمی برای بروز تضاد یا گسست کامل بین نسل‌های قدیمی و جدید می‌دانند که در صورت عدم مدیریت صحیح، منجر به پیامدهایی منفی چون سرگشتگی و بحران هویت می‌گردد. از سوی دیگر، تمامی نظریه پردازان - اعم از کسانی که رویکرد مثبت به فاصله نسلی دارند یا کسانی که با رویکردی منفی به بحث از تضاد نسلی حاصل از شکاف بین نسل‌ها می‌پردازند - مسأله شکاف نسلی را در بستر تغییرات اجتماعی و فرهنگی وسیع‌تر حاصل از مدرن‌شدن جوامع یا گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن تحلیل می‌نمایند. به زعم اکثر نظریه پردازان تحولات فکری و ساختاری حاصل از مدرنیزاسیون منجر به کاهش مشروعیت گروه‌های مرجع سنتی، استقلال طلبی و فردگرایی جوانان، گرایش به آزادی عمل و... می‌گردد که این تغییرات در نهایت شکل‌گیری یک نسل جدید با هویتی کاملاً

مستقل از نسل های قبلی را موجب می گردد. در این قسمت به اصلی ترین نظریه پردازانی که پدیده شکاف نسلی را در بستر تغییرات مذکور تبیین می کنند، پرداخته می شود. اتفاق نظر وجود دارد که آغاز طرح پدیده شکاف نسلی و تغییر فرهنگ طی نسل به عنوان موضوعی برای واکاوی های دقیق تر علمی در حوزه جامعه شناسی به متجاوز از نیم قرن پیش و طرح و توضیح مسأله در آثار کارل مانهایم بر می گردد. وی در مقاله معروف «مسأله جامعه شناختی نسل ها»، پیدایش نسل اجتماعی را با تغییر اجتماعی و سرعت آن مرتبط می داند و معتقد است جایی که حوادث تازه، کمیاب و تغییر، کند است اساساً یک نسل مجزا ظاهر نمی شود؛ بلکه فقط هنگامی که در جایی چنین حوادثی زیاد و سریع رخ می دهند، به طوری که یک گروه نسلی بر حسب آگاهی تاریخی - اجتماعی خود متمایز می شوند، از یک نسل حقیقی می توان صحبت نمود (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵ به نقل از شومن و اسکات، ۱۹۸۹: ۳۵۹).

به عقیده مانهایم اواخر نوجوانی و اوایل جوانی، در واقع «سال های شکل گیری» اصلی هستند که طی آن، دیدگاههای فردی مجزا و متمایز درباره سیاست و جامعه در سطح وسیعی شکل می گیرد و تنها در این نقطه از چرخه حیات است که برخوردی «زنده و نو» با جهان اجتماعی - سیاسی به وجود می آید که در طول تاریخ بعدی زندگی فرد به ندرت تکرار خواهد شد. بر پایه مفروضات نظری مانهایم، نسل که در جریان کنش و تجربه تاریخی مشترک شکل می گیرد و از رهگذر آگاهی و حافظه جمعی تداوم می یابد، منبع خاصی برای هویت ارزشی افراد است. در این رویکرد، نسل به عنوان جمعی مطرح است که با آگاهی خاص از مقولاتی همچون رفاه، عدالت، ناامنی، استثمار و... پیوند خورده است و در ذهنیت عموم افراد آن، مفهومی آرمانی از مقولات مذکور وجود دارد و بر این اساس، از آمادگی ذهنی و رفتاری خاص که غالباً متفاوت از نسل های قبلی است، برخوردار می باشد (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵ به نقل از شومن و اسکات، ۱۹۸۹: ۳۶۰؛ مجیدی، ۱۳۸۰: ۳۵۴-۳۶۶).

در نظر مانهایم جامعه بشری به طور عادی، دارای تغییر و تحول تدریجی و ناپیدا اما اساسی و جدی است که حاصل آن، ظهور نسل هایی با ایده ها و تفکرات جدید است. نسل های نوعی که ایده ها و ارزش های خود را به عنوان چیزی برتر بر ذخیره اصول و ارزش های مربوط به جریان های موجود ایدئولوژیک و فکری می افزایشند و به تعبیر دیگر، دست به بازتعریف افکار و ایدئولوژی های رایج می زنند (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۴).

در واقع به عقیده مانهایم، علی‌رغم سنتز ارزش‌های قدیم و جدید در هر دوره، نوآوری‌های ارزشی و فرهنگی و تولید سبک‌های زندگی نو اساساً کارکرد نسل‌های نوظهور تاریخی است که معمولاً نسل‌های دیگر را، که به سبک‌های معمول و جاری اندیشه و عمل عادت کرده و ذهنیات و انتظاراتی متفاوت با آنها دارند، آشفته و بدبین و وحشت‌زده می‌کند و موجب تعارضات جدی نسلی می‌شود، به طوری که سیستم آموزشی جدیدی لازم می‌آید که اینان (نسل‌های قبل) را طوری تربیت مجدد کند که خود را در برابر تغییرات فرهنگی تازه نبازند و بتوانند با آن کنار بیایند (توکل و قاضی نژاد، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

بر اساس آنچه گفته شد، می‌توان گفت مانهایم تغییرات نسلی را لازمه پیشرفت و توسعه اجتماعی می‌داند هر چند این فرایند دارای پتانسیل ایجاد تعارضات نسلی نیز می‌باشد. این سنت فکری در توجهات بعدی به مفهوم «نسل تاریخی» از سوی جامعه‌شناسان و محققان برجسته‌ای همچون اینگلهارت دنبال شده و ادامه یافته است.

رونالد اینگلهارت تفاوت‌های پایدار بین گروه‌های سنی را بازتاب دگرگونی نسلی می‌داند؛ جوانان به مراتب بیشتر از بزرگترها بر خواسته‌های فرامادی تاکید می‌ورزند و تحلیل گروه‌های سنی مبین این است که این موضوع بیشتر بازتاب دگرگونی نسل‌هاست تا انعکاس سالخوردگی (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۱۱۵).

به عقیده آنتونی گیدنز نیز ویژگی مدرنیته «پویایی»، «تاثیر جهان‌گستر» و «تغییر دائمی رسوم سنتی» است. مدرنیته سبب می‌شود که افراد هر چه بیشتر از قید انتخاب‌هایی که معمولاً سنت در اختیار آنها قرار می‌دهد رها شوند. بدین ترتیب فرد در مقابل طیف متنوعی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌گیرد (رحیمی، ۱۳۹۰: ۶۵).
 بررسی دقیق نظریه گیدنز درباره نسل حاکی از آن است که وی شکاف و تعارض بین

نسلی را کاملاً رد می‌کند و بیشتر توجه خود را به تفاوت بین نسل‌ها معطوف می‌کند. وی تفاوت میان نسل‌ها را یک امر طبیعی می‌داند که به دنبال تغییرات و دگرگونی‌های ساختاری به وجود آمده در جامعه نمود پیدا می‌کند. وی حتی از این نیز پا فراتر گذاشته و دگرگونی‌های به وجود آمده در هنجارها و نگرش‌های نسل‌های جدید را نشانه تحول و اعتلای فرهنگی جامعه می‌داند (رحیمی، ۱۳۹۰). وی معتقد است که نسل‌های جوان امروز نسبت به نسل‌های پیشین به مسائل اخلاقی بسیار بیشتر حساس هستند. اما آن‌ها این ارزش‌ها را به سنت ربط نمی‌دهند یا شکل‌های سنتی اقتدار را به مثابه عامل تعیین‌کننده هنجارهای شیوه زندگی نمی‌پذیرند. به عقیده وی به جای اینکه به دوره خودمان به عنوان

یک عصر انحطاط اخلاقی بنگریم، منطقی است که آن را به عنوان یک عصر انتقال اخلاقی در نظر بگیریم (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۲-۴۳).

تکثر منابع جامعه پذیری، که از پیامدهای اصلی صنعتی شدن جوامع بوده است، از جمله عوامل تبیین کننده شکاف نسلی است که مورد توجه جامعه شناسانی چون جورج زیمل، برگر و لاکمن، مک لوهان و... قرار گرفته است. به عقیده زیمل، یک فرد عضو بسیاری حلقه های کاملاً مشخص است اما هیچ یک از این حلقه ها تمام شخصیت او را در بر نمی گیرند و بر او نظارت تام ندارند. وابستگی به حلقه های اجتماعی به خودآگاهی بیشتر می انجامد. همین که فرد از چیرگی حلقه کوچکی که شخصیتش را در چهارچوب محدوده هایش اسیر می سازد، رهایی می یابد؛ به عبارتی انشعاب تعلق گروهی، یک نوع احساس منحصر به فرد بودن و آزادی را بیدار می سازد. فردگرایی رو به تزاید در نسل جدید سبب به وجود آمدن اخلاقیات و ارزش هایی می شود که تمام عرصه های زندگی، از جمله ملاک ها و معیارهای انتخاب را برای نسل جوان متمایز از نسل گذشته می نماید. تحت تاثیر این فردگرایی گروه مرجع در نسل جوان نیز دارای تفاوت هایی با نسل های قبل می شود (رحیمی، ۱۳۹۰).

برگر (۱۹۲۹) و لاکمن (۱۹۲۷) پدیده شکاف نسلی را در قالب پرورش اجتماعی ناموفق تبیین نموده اند و معتقدند این امر زمانی به ظهور می رسد که اختلاف هایی بین پرورش اجتماعی اولیه و ثانویه وجود داشته باشد. به عقیده آنها، خرده جهان هایی که در جریان پرورش اجتماعی ثانویه درونی می شوند، عموماً واقعیت هایی هستند جزئی در مقابل «جهان پایه ای» که در پرورش اجتماعی اولیه تحصیل شده است (برگر و لاکمن، ۱۳۸۷: ۱۸۹). برخی از بحران هایی که پس از پرورش اجتماعی اولیه روی می دهند در واقع معلول پی بردن به این نکته است که دنیای والدین تنها دنیای موجود نیست، بلکه دارای موقعیت اجتماعی بسیار مشخصی است و شاید حتی مفهومی تحقیرآمیز نیز در آن نهفته باشد. امروزه با کثرت نهادهای جامعه پذیرکننده سروکار داریم که هر یک ارزش ها، هنجارها و سبک زندگی خاصی را اشاعه می دهند. والدین، مدرسه و دانشگاه، صنعت فرهنگی (رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، نشریات و... نهادهایی هستند که هر یک این کارکرد (جامعه پذیری) را به صورت های مختلف انجام می دهند. بنابراین در چنین جامعه ای وحدت ارزشی از بین می رود و کثرت ارزشی جایگزین آن می شود. در جامعه ای که وحدت ارزشی از بین برود، انسان با گروه های مختلفی سروکار دارد که در هر یک از آنها یک نوع ارزش

خاصی حاکم است که گاه در گروه دیگر ارزش نیست و ارزش های رقیب بر پذیرش ارزش های والدین تأثیر دارد (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از توکلی، ۱۳۷۸: ۵۱).

مک لوهان نیز معتقد است زمانی که ما فناوری جدیدی را وارد جامعه‌ای می‌کنیم آن جامعه را برای همیشه عوض کرده‌ایم و جوانان به دلیل نوگرایی و آمادگی برای پذیرش تازگی‌ها، بیشتر از افراد مسن که افکار و عقایدشان شکل گرفته، تحت تأثیر این تغییرات قرار می‌گیرند. یعنی جذب تغییراتی چون نحوه ارتباطات، مد، سیاست و الگوپذیری غیرفرهنگی می‌گردند. به طوری که این الگوپذیری که مغایر با ارزش‌ها و هنجارها و به طور کلی فرهنگ جامعه خودشان است، در آنها موجب ایجاد بحران هویت و در نهایت منجر به بروز شکاف بین نسل‌ها می‌گردد.

بر اساس این رویکرد تحولات سریع تکنولوژیکی در حوزه اطلاعات و ارتباطات و دسترسی گسترده نسل جوان به رسانه‌هایی مانند ماهواره و اینترنت آنها را در موقعیت متفاوتی با نسل پیشین قرار داده است. سرعت این تحولات، زندگی، رشد و بلوغ جوان را تحت تأثیر قرار داده و روند جامعه‌پذیری را کاملاً دگرگون کرده است. اگر در گذشته روند جامعه‌پذیری عمدتاً توسط خانواده، مدرسه و نهادهایی انجام می‌شد که عناصری از نسل پیشین همچون پدر، مادر، معلم، واعظ و معتمد در این انتقال فرهنگی نقش ایفا می‌کردند، دسترسی گسترده به امکانات نوین تکنولوژیکی، نسل جدید را در جریان تحولات تازه‌ای قرار داده است؛ بدین ترتیب با تغییر مبانی ورود گزاره‌های ارزشی، نظام ارزشی این نسل نیز متفاوت از نسل پیشین شده است (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از عالی، ۱۳۸۸: ۲۳۰).

به عقیده مید، دگرگونی‌های اجتماعی شتابان، فرایند انتقال فرهنگ از نسلی به نسل دیگر و یا فرایند اجتماعی شدن را دچار مشکل و وقفه نموده و بین دو نسل اختلاف تجربه و فرهنگ ایجاد کرده است. وی در کتاب خود تحت عنوان «نوجوانی در جامعه ابتدایی و مدرن»، برای تبیین روابط بین والدین و فرزندان از حیث جامعه‌پذیری، از سه نوع فرهنگ «نیاکان گرا»، «همسال گرا» و «جوان گرا» نام می‌برد. در فرهنگ جوان گرا جامعه با تحولات عمیق و وسیع مواجه می‌شود و نسل گذشته دیگر نمی‌تواند الگو و معیاری برای حیات اجتماعی جامعه باشد و نسل جدید هم وضعیت حال و گذشته را محکوم می‌کند و به دنبال ایجاد شرایط جدیدی است. به عقیده مید این آخرین مرحله تطور فرهنگی است (رحیمی، ۱۳۹۰ به نقل از مید، ۱۳۸۵: صص ۱۱۱-۳۲).

تمام نظریه پردازان مطرح شده به تحلیل ساختاری مناسبات نسلی پرداخته اند. به بیان دیگر،

این نظریه پردازان بستر اصلی تفاوت های نسلی را تغییرات کلان ساختاری جامعه و به تبع آن تغییر در ارزش های فکری و فرهنگی نسل های جدید می دانند. این مناسبات بین نسلی طیف گسترده ای از تغییرات نسلی را، بسته به نحوه مدیریت تغییرات ساختاری و فرایند جامعه پذیری نسل های جدید، از تفاوت های بین نسلی تا تعارضات بین نسلی و در نهایت گسست نسلی در بر می گیرد.

هر چند در کنار تحلیل های ساختاری برخی معتقدند مناسبات نسلی را بایستی در سطح خرد بر اساس جامعه شناسی پدیدارگرا که بر تفسیر عمل و تفکر محدود به شرایط استوار است مورد تحلیل قرار داد (ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۵ به نقل از محمدی، ۱۳۸۳: ۱۴)، اما با توجه به تغییرات ساختاری عظیمی که جامعه ایران را طی یک قرن اخیر تحت تأثیر قرارداده و منجر به تحولات ارزشی و فرهنگی عمیق گردیده است به نظر می رسد تئوری های معطوف به این تحولات ساختاری بیش از تئوری های پدیدارشناسانه معطوف به تجربه زیسته افراد، تبیین گر پدیده شکاف نسلی در ایران می باشد؛

کما اینکه صاحب نظران و تحلیل گران شکاف نسلی در ایران نیز عمدتاً از چشم انداز ساختاری به تحلیل این پدیده پرداخته اند که در ادامه دیدگاه های آنها به اختصار آمده است.

۷. تحلیل و تبیین شکاف نسلی در ایران

معیدفر (۱۳۸۳) دیدگاههای موجود در باب وجود یا عدم وجود شکاف نسلی در ایران را به چهار دسته تقسیم کرده است. دسته اول معتقدان به وجود شکاف نسلی در ایران که خود به دو دسته بدبینان و خوش بینان منفک می شوند. دسته دوم آنان که قائل به تفاوت نسلی هستند نه شکاف بین نسل ها. دسته سوم دیدگاهی که مساله اصلی را نه گسست نسلی، بلکه گسستی فرهنگی می داند. و سرانجام، دیدگاهی که با بیم و امید، شرایط فعلی را در صورت عدم مدیریت صحیح، دارای پتانسیل گسترش تفاوت نسلی تا سرحد شکاف نسلی تلقی می کند. بدبینان این دیدگاه، تحت تاثیر ارزش های انقلابی، شکاف نسلی را موجب بحران هویت و گسست نسل جوان از تاریخ و فرهنگ دینی و ملی خودی ارزیابی می کنند و خوش بینان این دیدگاه، این شکاف را تحولی لازم و اساسی برای جامعه آینده ایران می دانند (آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۶۲؛ سریع القلم، ۱۳۸۲: ۱۶۹؛ معیدفر، ۱۳۸۳: ۶۳ و ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۱۹).

قائلان به شکاف نسلی در ایران عواملی مانند، مدرنیته و تحولات سریع جمعیتی، اجتماعی و اقتصادی و تاثیر نخبگان و انقلاب اسلامی در کنار عدم پاسخگویی مناسب نظام سیاسی به این تحولات را از جمله عوامل موجد این پدیده در ایران می‌دانند (آقاجری، ۱۳۸۲: ۱۵۵). به عقیده تاجیک، نوسازی اجتماعی، جریانی مشتمل بر توسعه علم و تکنولوژی، رشد اقتصادی، توسعه سازمان اجتماعی، دموکراتیزه شدن جامعه، نوسازی ارزش های اجتماعی و شیوه های زندگی، شهرنشینی و... است. نوسازی اجتماعی، به گونه ای اجتناب ناپذیر فرهنگ جدیدی را به ارمغان می آورد که عاملان و حاملان مستقیم و بلافصل آن، نسل های جوان جامعه هستند. این فرهنگ جدید، دقیقاً در مرکز ثقل و نقطه وقوع شکاف و فاصله نسلی قرار دارد. شهرنشینی یکی از ویژگی های مهم نوسازی اجتماعی است که با ایجاد نظام فکری و رفتاری خاص خود، تضادهایی را بین نسل های قدیم و جدید ایجاد می کند. دگرگونی سریع جامعه و فرهنگی، بی توجهی به اهمیت تعادل بین نسل ها و عدم رعایت آیین ها و مراسم از خصوصیات زندگی شهری به شمار می آید. اندیشه ها و پندارهای نو با استقبال روبه رو می شوند، اختراعات و وسایل تکنیکی مورد تشویق قرار می گیرند و شیوه های هنری نو، مانند نقاشی، ادبیات، موسیقی و تئاتر در شهرها آفریده می شوند. در نتیجه، عناصری که سنتی هستند و «غیر قابل تغییر» تصور می شوند، از اهمیت می افتند و «پررویی و بی حیایی» جای ارزش ها و اعتبارات گروهی را گرفته و شک و تردید به جای حقیقت و ایمان می نشیند. دکتر تاجیک، جوان بودن جامعه، عدم تجانس شئونی، نارسایی و انسداد در فرایند انتقال ارزش ها و هنجارها به نسل جدید، شکاف میان گفتمان سنتی (پیر) و مدرن (جوان) و شکاف میان گروه های مرجع اجتماعی سنتی و نسل جدید را از جمله عوامل موثر بر شکاف نسلی می داند (تاجیک، ۱۳۸۱: ۴۳-۳۷).

قائلین به دیدگاه دوم، در پژوهش های خود استنتاج کرده اند که در ایران بیش از آنکه تضاد میان نسل ها در سطح ارزشی ملاحظه شود، وفاق و همگرایی وجود دارد (توکلی، ۱۳۸۲: ۲۷۶؛ غلامرضا کاشی، ۱۳۸۳: ۱۱۶ و ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸: ۱۹). آزاد ارمکی (۱۳۸۹) از جمله طرفداران این دیدگاه می باشد و معتقد است تفاوت نسلی به معنای قبول حضور همزمان سه نسل مستقل مرتبط با یکدیگر در متن اجتماعی - فرهنگی است. هر نسل با توجه به درک و فهمی که از اوضاع و موقعیت های پیرامونی دارد، هویت مستقل می یابد و در عین حال نیز به لحاظ حضور هم زمان، رابطه تعاملی پیدا می کند (آزاد

ارمکی، ۱۳۸۹: ۹۳). وی دیدگاه خود را در قالب نظریه «مناسبات بین نسلی» بیان می کند. بر اساس عناصر اصلی این نظریه، نسل امری رها شده و بی تاریخ و بی هویت نیست؛ نسل ها ضمن اینکه با یکدیگر متفاوتند و دارای منافع متفاوت می باشند متحد هستند و این اتحاد از طریق عناصر فرهنگی و اجتماعی که معطوف به ملت سازی، هویت سازی، فرهنگ و تمدن سازی است به دست می آید؛ نسل ها با یکدیگر تعامل دارند، همان طور که با یکدیگر تعارض منافع هم دارند. در سطح خرد و میانی، تعامل بین نسلی درون خانواده رخ می دهد و در سطح کلان در حوزه دین و فرهنگ واقع می شود. افراد هم سن در خانواده در نتیجه تعاملات خانوادگی و فرهنگی متأثر از دین، معنای مشترک و مشابهی از زندگی به دست می آورند، در نتیجه امکان تعامل بین نسلی برایشان فراهم می شود. تعارض منافع نیز در حوزه سیاسی و اقتصادی بروز می کند و به انتظارات و رویکردهای متفاوت و گاهی متضاد می انجامد. به اعتقاد وی، تفاوت نسل ها در جامعه ایرانی با توجه به وجود سه نسل پیران، میانسالان و جوانان، ناشی از عوامل بیرونی اثرگذار بر خانواده، از قبیل رسانه های جمعی ملی و بین المللی، افزایش ارتباطات از طریق موبایل، ماهواره و اینترنت و نیز افزایش جمعیت جوان و نیازهای بالقوه دوره جوانی است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

در دیدگاه سوم صرفاً اختلاف عمودی میان نسلی مطرح نیست بلکه این مناسبات در سطح افقی بر اساس دو رویکرد سنتی و مدرن قابل بررسی است؛ در این رویکرد، گسست فرهنگی یا تمدنی بحرانی ترین و خطرناک ترین گسست است که گسست نسلی هم با آن پیوند می یابد و شرایط بحرانی سیاسی ایجاد می کند (مددپور، ۱۳۸۲: ۲۳-۲۲ و ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸). معیدفر (۱۳۸۳) از جمله کسانی است که تفاوت نسلی را ناشی از تعارضات گسترده تر اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در جامعه می داند و معتقد است عواملی چون افزایش آگاهی های اجتماعی جوانان از جامعه ملی و جهانی که منجر به شکل گیری ارزش های نو و افزایش سطح انتظار و توقع آنان می گردد؛ اختلال در روند استقلال جوانان به دلیل مشکلات اقتصادی به ویژه اشتغال؛ موانع فرهنگی موجود بر سر ازدواج جوانان؛ بی قدرتی جوانان ناشی از موانع موجود در خانواده ها بر سر مشارکت جوانان در امور اجتماعی خارج از حوزه خانواده و احساس بدبینی ناشی از قبض و بسط آزادی های سیاسی از سال ۷۶ تا کنون منجر به پیدایش و بسط گسست فرهنگی - سیاسی گردیده که تفاوت های نسلی را تشدید نموده است. به عقیده وی، بر اساس تئوری توقعات

فزاینده، عوامل فوق منجر به احساس یأس و ناامیدی نسبت به آینده و بدبینی نسبت به وضع موجود می‌گردد. طبق نتایج حاصل از پژوهش وی، تغییر شدید ارزش‌ها و نگرش‌های همه گروه‌های سنی در فاصله سه سال که حدود ۷۹ تا ۸۲ درصد بوده، نشان می‌دهد که ما در واقع با پدیده گسست فرهنگی مواجهیم و نه شکاف نسلی.

تاجیک (۱۳۸۱) نیز گسست فرهنگی را ایجاد کننده وضع برزخی بینابینی می‌داند که تشدید کننده شکاف نسلی است. به عقیده وی، هنگامی که گسست فرهنگی رخ می‌دهد و فرهنگی جدید در قلمرو فرهنگ قدیم نفوذ می‌کند، گرایش‌های فرهنگی متضاد و بی‌ریشه و اساس شکل می‌گیرد در صورتی که اگر بازتولید فرهنگی به نحو احسن انجام پذیرد، میزان اشتراک فرهنگی بین دو نسل بسیار بالا می‌رود و اختلاف فاحشی بین آنها به وجود نمی‌آید (تاجیک، ۱۳۸۱: ۴۳).

اما دیدگاه چهارم شامل دیدگاه‌هایی است که معتقدند در صورت تداوم سیاست انعطاف‌ناپذیری نسبت به تحولات جدید و تفاوت‌های نسلی، پدیده شکاف یا گسست نسلی قریب الوقوع است. بر اساس این رویکرد، تداوم و توافق نسلی تا وقتی برقرار است که میان وجوه مختلف رفتاری حاکمان با وجود مختلف رفتاری حکومت‌شوندگان، تناسب و سنخیت وجود داشته باشد (ساروخانی و صداقتی فرد، ۱۳۸۸ به نقل از: جلالی، ۱۳۸۲: ۹۵-۹۶).

۸. روش شناسی پژوهش

در مطالعه حاضر از روش تحقیق اسنادی مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌های حاصل از موج پنجم پیمایش ارزش‌های جهانی جهت مطالعه وضعیت پدیده شکاف نسلی در ایران استفاده شده است. تعداد نمونه مورد مطالعه در این موج ۲۶۶۷ نفر می‌باشد. در این تحقیق مطابق با چارچوب نظری مطرح شده و تحلیل‌های به عمل آمده از سوی صاحب نظران پیرامون تغییرات ساختاری و ارزشی ناشی از فرایند مدرنیته در ایران (معیدفر، ۱۳۸۳؛ تاجیک، ۱۳۸۳)، تفاوت‌های نسلی در چهار حوزه اصلی که انتظار می‌رود عمده‌ترین تغییرات بین نسلی در آنها رخ داده باشد، بررسی شده است. این حوزه‌ها عبارتند از: (۱) میزان اهمیت نهادهای سنتی دین و خانواده؛ (۲) میزان پایبندی به ارزش‌های نوگرایانه شامل دنیاطلبی، سودجویی، فرامادی‌گرایی، عرفی شدن نهادی و درگیری مدنی؛ (۳) تغییر نگرش

ها در زمینه هایی چون جنسیت، گروه های مرجع سنتی و معیارهای داوری اخلاقی در مورد رفتارهایی چون طلاق، همجنس گرایی، فحشا و سقط جنین؛ ۴) هویت محلی و جهانی افراد.

بر این اساس در مجموع تفاوت میانگین نمرات افراد سه نسل جوانان و نوجوانان (گروه سنی ۲۹-۱۵)، میان سالان (گروه سنی ۴۹-۳۰) و کهن سالان (گروه سنی ۷۹-۵۰) در ۱۳ متغیر، با استفاده از روش تحلیل واریانس تک راهه مورد مقایسه قرار گرفت. جهت تعریف عملیاتی این متغیرها، از گویه ها و مقیاس های موجود در پرسشنامه پیمایش ارزش های جهانی استفاده شد.

۱.۸. تعریف مفهومی و عملیاتی متغیرها

متغیرهای مورد مطالعه در این تحقیق عبارتند از:

-**اهمیت خانواده:** این متغیر بر اساس گویه V4 مورد سنجش قرار گرفته است که از پاسخگویان می خواهد روی طیف چهار درجه ای مشخص کنند «خانواده تا چه حد در زندگی آنها مهم است».

-**اهمیت دین:** این متغیر نیز بر اساس گویه V9 مورد سنجش قرار گرفته است که از پاسخگویان می خواهد روی طیف چهار درجه ای مشخص کنند «دین تا چه حد در زندگی آنها مهم است».

-**همنوایی با ارزش های مرد سالارانه:** طبق نظام مردسالاری حاکم بر جوامع سنتی، مردان نسبت به زنان از منزلت بالاتری برخوردارند و در استفاده از فرصت های شغلی، تحصیلی و... نسبت به زنان اولویت دارند؛ در حالی که زنان وظیفه خانه داری و نگهداری از فرزندان را بر عهده دارند. طی فرایند نوگرایی انتظار می رود نگرش نسل جدید نسبت به زنان و نقش های جنسیتی در جهت برابری حقوق زنان و مردان و برخورداری یکسان آنها از فرصت های اجتماعی و اقتصادی تغییر نماید. در تحقیق حاضر، میزان همنوایی افراد با ارزش های مرد سالارانه در گروه های سنی مختلف بر اساس سه گویه V61، (مردان نسبت به زنان در کل، رهبران سیاسی بهتری می شوند)؛ V62 (تحصیلات دانشگاهی برای یک پسر مهم تر است تا برای یک دختر)؛ و V63 (مردان نسبت به زنان در

کل، مدیران تجاری بهتری می‌شوند؛ با ضریب آلفای کرونباخ (پایایی) برابر با ۰/۷۰۶، روی طیف پنج درجه ای لیکرت مورد سنجش قرار گرفته است.

-گرایش به ارزش های دنیوی و فردگرایانه: شوارتز ارزش های بنیادین انسان ها را به دو قطب خود محور بودن و تاکید بر رشد خود یا فرا رفتن از خود تقسیم می نماید. مطابق با این دسته بندی، ارزش هایی که بر پی گیری منافع و رفاه دیگران تاکید دارند (عام گرایی، خیرخواهی و همنوایی با اجتماع و آداب و رسوم آن) در مقابل ارزش هایی که بر دنبال کردن منافع و موفقیت نسبی خود و تسلط بر دیگران تاکید دارند (قدرت، دست یابی، لذت جویی، خودراهبری و ریسک پذیری) قرار می گیرند که مطابق با رشد فردگرایی در جوامع مدرن انتظار می رود نسل جوان روحیه منفعت طلبانه تر و فردگرایانه تری نسبت به نسل های میان سال و کهن سال داشته باشند.

«جورج داتلر» و همکارانش طی پیمایشی در آلمان غربی، اعتبار درونی و بیرونی ارزش های ده گانه شوارتز را بر اساس داده های حاصل از پیمایش ارزش های جهانی مورد ارزیابی قرار دادند. طبق نتایج حاصل از این پیمایش، گویه ها از اعتبار درونی لازم برخوردارند هر چند اعتبار درونی گویه ها بیشتر از اعتبار بیرونی آنهاست (Schmidt & Jagodzinski, Datle, 2012). در تحقیق حاضر از ارزش های ده گانه شوارتز جهت مقایسه میزان پایبندی نسل های مختلف به ارزش های فرد گرایانه یا عام گرایانه استفاده شده است. در طیف ارزش های شوارتز از پاسخگویان خواسته شده میزان شباهت خود به ویژگی های نام برده را روی طیف شش درجه ای (از عدم شباهت با نمره یک تا شباهت خیلی زیاد با نمره شش) مشخص نمایند.

-پذیرش گروه های مرجع سنتی: به عقیده نظریه پردازان، در عصر حاضر افراد در اثر کثرت نهادهای جامعه پذیرکننده با گروه های مختلفی سروکار دارند که در هر یک از آنها یک نوع ارزش خاصی حاکم است که گاه در گروه دیگر ارزش نیست و ارزش های رقیب بر پذیرش ارزش های گروه های مرجع سنتی خانواده و دین تأثیر دارد (توکلی، ۱۳۷۸: ۵۱). والدین، مدرسه و دانشگاه، صنعت فرهنگی (رادیو، تلویزیون، سینما، ماهواره، نشریات و...) نهادهایی هستند که هر یک کارکرد جامعه پذیری را به صورت های مختلف انجام می دهند. به این ترتیب با وقوع تحولات عمیق و وسیع در جامعه نسل گذشته دیگر نمی تواند الگو و معیاری برای حیات اجتماعی نسل جدید باشد. در تحقیق حاضر میزان کارآمدی یا ناکارآمدی گروه های مرجع دینی در حل مسائل چهار حوزه مسائل اخلاقی و

نیازهای فردی (V188)، مسائل خانوادگی (V189)، نیازهای معنوی (V190) و مسائل اجتماعی (V191) بر روی مقیاس صفر (خیر) تا یک (بله) مورد سوال قرار گرفته و میانگین نمره افراد در چهار سوال مذکور در گروه های سنی مورد نظر با هم مقایسه شده است. مقیاس مذکور دارای ضریب پایایی برابر با ۰/۷۸۰ می باشد.

-تغییر معیارهای داوری اخلاقی: همانطور که پیشتر گفته شد، به عقیده آنتونی گیدنز نسل های جوان امروز نسبت به نسل های پیشین به مسائل اخلاقی بسیار بیشتر حساس هستند؛ اما آنها این ارزش ها را به سنت ربط نمی دهند یا شکل های سنتی اقتدار را به مثابه عامل تعیین کننده هنجارهای شیوه زندگی نمی پذیرند. در نتیجه انتظار می رود جوانان نسبت به برخی رفتارها که طبق هنجارهای سنتی رفتارهای غیر اخلاقی یا انحرافی تلقی می شوند، مدارای بیشتری نشان دهند؛ به عنوان مثال نسل جوان رفتارهایی مثل سقط جنین، فحشا، همجنس گرایی و طلاق، که در فرهنگ سنتی رفتارهایی مطرود تلقی می شوند، را به میزان های متفاوت قابل توجه می دانند.

در پژوهش حاضر، برای سنجش متغیر مذکور از سوال «به نظر شما هر یک از موارد زیر تا چه اندازه قابل توجه است؟» بر حسب محاسبه میانگین نمره افراد در میزان قابل توجه بودن چهار گویه همجنس گرایی (V202)، فحشا یا خودفروشی (V203)، سقط جنین (V204) و طلاق (V205) بر روی یک مقیاس ده درجه ای از «هرگز موجه نیست» با نمره ۱ تا «همیشه موجه است» با نمره ۱۰ استفاده شده است. مجموع گویه های مذکور دارای ضریب پایایی برابر با ۰/۷۹۵ می باشند.

-سودجویی: سودجویی حاصل فرایند عقلانیت ابزاری عصر مدرن است که طی آن افراد به دنبال کسب حداکثر منفعت شخصی و تصمیم گیری بر مبنای دست یابی به منافع کوتاه مدت می باشند. در این حالت روابط بین افراد را حسابگری اقتصادی تعیین می کند (ذاکری، ۱۳۸۴: ۱۲۶). در پژوهش حاضر از مجموع نمرات چهار گویه V198، V199، V200 و V201 که بیان گر توسل به روش هایی چون تقلب در پرداخت مالیات، دریافت رشوه هنگام انجام وظیفه، درخواست بهره مندی از مزایای دولتی که شامل حال فرد نمی شود و عدم پرداخت کرایه وسایط نقلیه عمومی جهت کسب سود بیشتر و دست یابی سریع تر به هدف است، به عنوان نمره سودجویی پاسخگویان استفاده شده است. مجموع این گویه ها دارای ضریب پایایی ۰/۶۵۲ می باشند.

عرفی شدن نهادی: عرفی شدن یک مفهوم چند بعدی است که در سه عرصه دینی، فردی و اجتماعی دارای معنای متمایز است. عرفی شدن در سطح دینی تکثرگرایی عقاید مذهبی؛ در سطح فردی کاهش تعهد و التزام دینی افراد؛ و در سطح اجتماعی تفکیک و تمایز ساختاری و عملکردی نهادها را در بر می‌گیرد (ذاکری، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۲ به نقل از ویلم، ۱۳۷۷: ۱۴۱). از آنجایی که در تحقیق حاضر اهمیت فردی دین در متغیری جداگانه مورد بحث قرار گرفته است در اینجا عرفی شدن نهادی به معنای کاهش نفوذ دین در سایر نهادها به ویژه نهاد سیاسی، مورد نظر می‌باشد که بر اساس مجموع نمرات چهار گویه V194، V195، V196 و V197 با ضریب پایایی برابر با ۰/۶۳۲ مورد سنجش قرار گرفته است.

گرایش به ارزش های فرامادی: اینگلهارت معتقد است که به دنبال تحقق رفاه مادی و امنیت سازنده که دو نیاز زیرین و اساسی حیات بشری می‌باشند، خواست مردم از زندگی تغییر کرده و از ارزش های مادی (رشد اقتصادی، حقوق بالا، امنیت شغلی) به ارزش های فرامادی (کیفیت زندگی، درک عمومی، درآمد کمتر، حفاظت از محیط زیست) سوق پیدا کرده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۶۱). در اینجا به منظور سنجش متغیر مذکور از مقیاس فرامادی گرایی اینگلهارت در پیمایش ارزش های جهانی با طیف نمره ای از صفر (کاملاً مادی گرایی یا به عبارتی عدم گرایش به ارزش های فرامادی) تا پنج (کاملاً فرامادی گرا) استفاده شده است.

درگیری مدنی: اصلی ترین شاخص درگیری مدنی، عضویت داوطلبانه در سازمان های مدنی یا به عبارت دقیقتر، سازمان های غیر دولتی است. در پرسشنامه پیمایش ارزش های جهانی، عضویت فعال (با کد ۱)، عضویت غیر فعال (با کد ۲) و عدم عضویت (با کد ۳) در انواع سازمان های مدنی شامل سازمان های مذهبی مثل مساجد، سازمان ورزشی یا تفریحی، سازمان هنری، اصناف، حزب سیاسی، سازمان حفاظت از محیط زیست، انجمن های تخصصی، سازمان های خیریه و سازمان های نظارت بر خرید و فروش اجناس پرسش شده است که در تحقیق حاضر میانگین نمره عضویت در مجموع این سازمان ها با کدگذاری مجدد به صورت عضویت (با کد یک) و عدم عضویت (با کد صفر)، به عنوان شاخص مشارکت در فعالیت های مدنی در نظر گرفته شده است.

شهروندی محلی: التزام ذهنی و عملی به قواعد اجتماعی، همنوایی با آداب و سنن جامعه، مشارکت مدنی و احساس هویت مشترک با سایر افراد اجتماع بر مبنای فرهنگ و

نظام ارزشی حاکم بر جامعه از ضروریات یک شهروندی محلی-سستی کارآمد است. در جوامع در حال گذار شکاف ارزشی ناشی از تغییرات ساختاری منجر به تضعیف همبستگی نسل جدید با فرهنگ سستی حاکم بر اجتماع، تضعیف و تخریب عوامل و منابع سستی هویت، تکه تکه شدن هویت افراد در اثر تکثر ارزشی و گفتمانی در اجتماع و در نتیجه تردید نسل جوان نسبت به شهروند محلی دانستن خود می گردد.

در تحقیق حاضر، میزان پابندی گروه های سنی مختلف به متغیر مذکور بر اساس گویه V211 مبتنی بر اینکه «تا چه حد من خود را عضو جامعه محلی خودم می دانم» بر روی طیف چهار درجه ای کاملاً موافق با کد ۱، موافق با کد ۲، مخالف با کد ۳ و کاملاً مخالف با کد ۴ مورد سنجش قرار گرفته است.

شهروندی جهانی: جهانی شدن، که در قرن بیستم به صورت یک شعور کل گرا تجلی پیدا کرد، مستلزم وابسته کردن نقاط مرجع فردی و ملی به نقاط مرجع عام و فراملی است. جهانی شدن ایجاد ارتباطات فرهنگی و اجتماعی بین چهار عامل خویشتن فرد، جامعه ملی، نظام بین المللی جوامع و بشریت به طور کلی است (تاجیک، ۱۳۸۳: ۲۷۱). طی این فرایند، نظام بین المللی استانداردهایی را برای رفتار فردی تعیین می کند. در یک جامعه پویای مدرن که هویت های ملی به تدریج با فرایند جهانی شدن پیوند می یابند، شهروندی جهانی شکل می گیرد که شهروندی محلی را نیز در بر می گیرد؛ به این معنا که شهروند جهانی یک شهروند چندگانه است که هم باید شهروند جامعه خود باشد، هم شهروند مناطق وسیع و گسترده ای که در آنها زندگی می کند و هم شهروند یک جامعه جهانی عام گرایانه. یک شهروند جهانی در گیر مسائلی است که او را قطع نظر از دولت-ملت خاصی که در آنجا به دنیا آمده یا رشد کرده، به سایر انسان ها در جهان پیوند می دهد. در جوامع در حال گذار انتظار می رود پیوند ناقص جامعه با فرایند جهانی شدن مانع شکل گیری شهروندی جهانی در نسل جدید گردد. در تحقیق حاضر، میزان پابندی گروه های سنی مختلف به متغیر مذکور بر اساس گویه V211 مبتنی بر اینکه «تا چه حد من خود را یک شهروند جهان می دانم» بر روی طیف چهار درجه ای کاملاً موافق با کد ۱، موافق با کد ۲، مخالف با کد ۳ و کاملاً مخالف با کد ۴ مورد سنجش قرار گرفته است.

در ادامه پس از تشریح نحوه توزیع پاسخگویان بر حسب متغیرهای سن، جنس، تحصیلات و درآمد، تفاوت میانگین نمرات متغیرهای مذکور در سه گروه سنی نوجوانان و جوانان، میانسالان و سالخوردهگان مورد بحث قرار می گیرد.

۹. یافته‌های تحقیق

۱.۹ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی جامعه نمونه

۱. از تعداد ۲۶۶۷ نفر نمونه مورد مطالعه در ایران، تقریباً نیمی از پاسخگویان (۴۹/۶ درصد) را مردان و نیمی از پاسخگویان (۴۹/۳) را زنان تشکیل داده‌اند، ضمن آنکه ۲۹ نفر نیز سن خود را مشخص ننموده‌اند.
۲. از نظر توزیع سنی، ۴۹/۶ درصد از پاسخگویان واقع در گروه سنی ۱۵-۲۹، ۳۸/۸ درصد واقع در گروه سنی ۳۰-۴۹ و ۱۱/۳ درصد واقع در گروه سنی ۵۰-۹۸ می‌باشند. ۸ نفر نیز سن خود را ذکر ننموده‌اند.
۳. از کل نمونه مورد مطالعه در ایران، ۶/۴ درصد بی‌سواد، ۲۴/۲ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۶/۹ درصد سیکل یا دیپلمه ناقص، ۱۸/۲ درصد دیپلم، ۱۹/۹ درصد در حال گذراندن مقطع پیش‌دانشگاهی و ۲۴/۱ درصد دارای تحصیلات عالی می‌باشند. ۱۲ نفر نیز سطح تحصیلات خود را مشخص ننموده‌اند.
۴. از لحاظ وضعیت درآمد، نتایج حاصل از کدگذاری مجدد مقیاس ده درجه‌ای درآمد در موج پنجم پیمایش ارزش‌های جهانی گویای آن است که ۱۲/۶ درصد در طبقه بسیار پایین، ۲۹ درصد در طبقه پایین، ۳۵/۸ درصد در طبقه متوسط، ۱۹/۹ درصد در طبقه بالا و ۱/۸ درصد در طبقه بسیار بالا واقع شده‌اند. ۲۵ نفر نیز سطح درآمد خود را مشخص ننموده‌اند.

۲.۹ بررسی تفاوت‌های نسلی در متغیرهای مورد مطالعه

در جدول (۱) یافته‌های حاصل از مقایسه میانگین نمرات متغیرهای نام‌برده در سه گروه سنی نوجوانان و جوانان، میان سالان و کهن سالان آمده است:

جدول (۱): آزمون تفاوت میانگین متغیرهای مورد بررسی بر حسب گروه‌های سنی

متغیر	گروه‌های سنی	تعداد	میانگین	انحراف معیار	F	Sig
	نوجوانان و جوانان (۱۵-۲۹)	۱۳۰۴	۳/۶۹	۰/۶۲		

پروانه دانش و دیگران ۲۵

۰/۰۰۱	۶/۸۸	۰/۶۱	۳/۷۰	۱۰۰۹	میان سالان(۳۰-۴۹)	اهمیت دین
		۰/۴۸	۳/۸۴	۳۰۰	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۶۰	۳/۷۱	۲۶۱۳	کل	
N.S	۲/۰۹	۰/۳۲	۳/۹۱	1305	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	اهمیت خانواده
		۰/۲۷	۳/۹۴	1010	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۰/۳۷	۳/۹۱	301	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۳۱	۳/۹۲	2616	کل	
۰/۰۰۰	۱۲/۳۱	۰/۶۴	۳/۷۶	۱۲۹۵	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	همنویی با ارزش های مردسالارانه
		۰/۹۴	۳/۸۷	۱۰۰۱	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۰/۵۸	۳/۹۱	۲۹۷	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۶۴	۳/۸۲	۲۵۹۳	کل	
۰/۰۰۰	۶۸/۴	۰/۸۲	۴/۰۲	۱۲۹۱	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	گرایش به ارزش های دنیوی
		۰/۸۷	۳/۷۱	۹۸۹	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۰/۹۴	۳/۴۵	۲۸۹	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۸۸	۳/۸۴	۲۵۶۹	کل	
۰/۰۰۰	۲۷/۹	۰/۶۲	۳/۹	۱۲۰۲	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	گرایش به ارزش های معنوی
		۰/۶۲	۴/۰۴	۹۴۲	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۰/۵۸	۴/۱۵	۲۸۹	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۶۳	۳/۹۸	۲۴۳۳	کل	
۰/۰۰۰	۱۷/۳۵	۰/۳۶	۰/۵۷	۱۲۷۵	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	پذیرش گروه های مرجع دینی
		۰/۳۸	۰/۶۳	۹۸۶	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۰/۳۷	۰/۷۱	۲۹۲	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۳۷	۰/۶۱	۲۵۵۳	کل	
۰/۰۰۰	۱۷/۰۲	۱/۶۲	۲/۰۸	۱۲۷۵	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	تغییر معیارهای داوری ارزشی
		۱/۵۶	۱/۶۷	۹۹۴	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۱/۱۶	۲/۱۲	۲۹۵	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۱/۵۶	۳/۶۸	۲۵۶۴	کل	
۰/۰۰۰	۱۱/۷۱	۱/۷۰	۲/۶۶	۱۲۶۵	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	سودجویی
		۱/۶۳	۲/۴۲	۹۸۷	میان سالان(۳۰-۴۹)	

		۱/۵۱	۲/۱۹	۲۹۷	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۱/۶۵	۲/۵۱	۲۵۴۵	کل	
۰/۰۰۲	۶/۳۳	۰/۷۰	۲/۸۱	۱۲۹۲	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	عرفی شدن نهادی
		۰/۷۱	۲/۷۳	۹۹۸	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۰/۶۸	۲/۶۹	۲۹۵	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۷۰	۲/۷۷	۲۵۸۵	کل	
۰/۰۰۰	۲۵/۲۷	۱/۰۹	۲	۱۲۶۲	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	گرایش به ارزش های فرامادی
		۱/۰۹	۱/۷	۹۵۸	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۱/۰۷	۱/۶۵	۲۹۲	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۱/۱	۱/۸۵	۲۵۱۲	کل	
۰/۰۰۰	۷/۸۷	۰/۲۴	۰/۲۰	۱۲۷۹	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	مشارکت در فعالیت های مدنی
		۰/۲۳	۰/۱۷	۹۹۸	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۰/۲۱	۰/۱۴	۲۹۶	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۲۳	۰/۱۸	۲۵۷۳	کل	
N.S	۰/۸۲	۰/۷۲	۳/۰۸	۱۲۹۶	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	شهروند جهانی دانستن خود
		۰/۷۵	۳/۱۰	۱۰۰۶	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۰/۷۵	۳/۰۴	۳۰۰	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۷۴	۳/۰۸	۲۶۰۲	کل	
۰/۰۰۲	۶/۴۵	۰/۶۵	۳/۳۳	۱۲۹۷	نوجوانان و جوانان(۱۵-۲۹)	شهروند محلی دانستن خود
		۰/۶۷	۳/۳۱	۱۰۰۵	میان سالان(۳۰-۴۹)	
		۰/۶۰	۳/۳۲	۲۹۹	کهنسالان(۵۰-۷۹)	
		۰/۶۵	۳/۲۷	۲۶۰۱	کل	

همان طور که بیشتر اشاره شد، مجموعه متغیرهای مورد مطالعه در چهار حوزه اصلی مقوله بندی شده اند. طبق نتایج ارائه شده در جدول (۱)، در حوزه میزان اهمیت نهاد های سنتی متغیر «اهمیت دین» در بین گروه های سنی مورد مطالعه از تفاوت معناداری با فاصله اطمینان حداقل ۹۵٪ و با سطح خطای کمتر از ۰/۵٪ (sig= 0/001) برخوردار است. میانگین این متغیر در گروه های سنی نشان می دهد که کهن سالان نسبت به میان سالان و میان سالان نسبت به نوجوانان و جوانان به دین اهمیت بیشتری می دهند. اما در متغیر «اهمیت

خانواده» تفاوت معناداری بین گروه های سنی وجود ندارد کما اینکه پژوهش های پیشین در زمینه ارزش های خانوادگی (آزادارمکی، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲؛ آزادارمکی و ملکی، ۱۳۸۴) نیز با نتایج تحقیق حاضر همخوانی دارد. این بدان معناست که خانواده برای ایرانیان در تمامی نسل ها اهمیت دارد.

در حوزه پابندی به ارزش های نوگرایانه، بین همه گروه های سنی تفاوت معناداری با حداقل فاصله اطمینان ۹۵٪ و سطح خطای کمتر از ۵٪ در همه متغیرهای این حوزه شامل گرایش به ارزش های دنیوی (sig= 0/000)، سودجویی (sig= 0/000)، فرامادی گرایی (sig= 0/000)، عرفی شدن نهادی (sig= 0/002) و درگیری مدنی (sig= 0/000) به چشم می خورد. به بیان دیگر، نسل های گذشته نسبت به نسل جوان سنت گراتر هستند. به طور مثال، همان طور که ملاحظه می گردد، میانگین نمره پابندی به ارزش های معنوی افراد کهن سال و میان سال به ترتیب بالاتر از نسل جوان است.

در حوزه تغییر نگرش ها نیز تفاوت معنادار با حداقل فاصله اطمینان ۹۵٪ و سطح خطای کمتر از ۵٪ بین گروه های سنی مشهود است. در مورد متغیر «همنوایی با ارزش های مردسالارانه» (sig= 0/000) کهن سالان بیشتر از میان سالان و میان سالان نیز بیشتر از افراد نوجوان و جوان با این ارزش ها همنوایی دارند؛ این بدان معناست که نسل جوان بیش از نسل های قبلی به برابری جنسی و رفع تبعیض های جنسی اعتقاد دارند. در متغیر نگرش نسبت به گروه های مرجع سنتی (sig= 0/000) نیز نوجوانان و جوانان نسبت به میان سالان و میان سالان نسبت به افراد کهن سال تردید بیشتری در پذیرش این گروه ها به عنوان گروه مرجع دارند؛ و در زمینه تغییر معیار دآوری های ارزشی نیز میانگین نمره نوجوانان و جوانان نسبت به میان سالان و میان سالان نسبت به افراد کهن سال بیشتر است؛ یعنی نسل جدید رفتارهایی مثل طلاق، همجنس گرایی، فحشا و سقط جنین را قابل توجیه تر از نسل های پیش از خود می دانند و آنها را در همه شرایط غیر اخلاقی نمی دانند و در نهایت در مورد شهروند محلی دانستن خود نیز بین همه گروه های سنی تفاوت معناداری با حداقل فاصله اطمینان ۹۵٪ و سطح خطای کمتر از ۵٪ (sig= 0/002) وجود دارد. میانگین این متغیر در گروه های سنی مختلف حاکی از آن است که نوجوانان و جوانان نسبت به میان سالان و میان سالان نسبت به کهن سالان کمتر خود را شهروند محلی تلقی می نمایند. بر این اساس می توان گفت چندپارگی های ارزشی منجر به تضعیف احساس تعلق نسل جوان به جامعه خویش گردیده است و در نتیجه کمتر خود را به عنوان یک شهروند محلی

می بینند. اما در زمینه متغیر «شهروند جهانی دانستن خود»، تفاوت معناداری بین گروه های سنی مورد مطالعه وجود ندارد که دلیل این امر را می توان عدم جذب کامل و کارآمد فرایند جهانی شدن و در نتیجه حل نشدن مسأله بحران هویت از طریق حل کردن هویت محلی در درون هویت جهانی دانست. به این ترتیب می توان گفت که نسل جوان در جامعه ایران با گسستن از جامعه محلی و عدم جذب کامل در فرایند جهانی شدن با هویتی چند تکه دست به گریبان است.

تفاوت های مشاهده شده بین نسل های جدید و قدیم در ایران را می توان در قالب «فرهنگ هنجاری ایران» به بهترین نحو تحلیل نمود. در فرهنگ هنجاری جامعه ایران، علایق و ارزش های مذهبی و تعلقات و سنن بومی نقش مهمی دارد. نفی فرهنگ بیگانه، نفی مصرف گرایی غربی، دوری از نشانه های هویت غربی و مدگرایی، حضور در مراسم مذهبی، اهمیت به نشانه های دینی مثل قرآن و حجاب زنان، حمایت از تفکیک جنسیتی، علاقه به مسافرت زیارتی، استفاده از رسانه های داخلی از جمله ویژگی های فرهنگ هنجاری و ایدئولوژیک است. در طرف مقابل، همنوایی با ارزش های جهانی، تاثیرپذیری از جریان های جهانی مصرفی، مدگرایی، حضور در مراسم جشن غیرمذهبی و پارتی، نقش حیاتی لذت و اهمیت سرگرمی، تفکیک زدایی جنسیتی، پذیرش تجلی زیبایی زن در حوزه عمومی و عدم اصرار بر نشانه های دینی، ترجیح مسافرت سیاحتی، استفاده از رسانه ای غیر داخلی مثل ماهواره از جمله ی هنجارها و ارزش ها به حساب می آید. در بستر فرهنگی ایدئولوژیک، نسل پیر به عنوان حامی ارزش های سنتی در تعارض با نسل جوان متأثر از ارزش های نوگرایانه قرار می گیرد و چه بسا نسل های قدیمی از این باورها و عقاید به عنوان مکانیسمی در جهت حفظ سلطه نمادین خود بر نظام ارزشی موجود، و برتری طلبی نسبت به نسل جوان نیز بهره گیرند (منوری، ۱۳۹۱). بدیهی است عدم مدیریت صحیح این روند می تواند منجر به تشدید شکاف نسلی گردد.

۱۰. نتیجه گیری

نتایج حاصل از بررسی وضعیت شکاف نسلی در تحقیق حاضر نشان می دهد که نوجوانان و جوانان نسبت به نسل های پیش از خود پابندی بیشتری به ارزش های نوگرایانه دارند، نسبت به گروه های مرجع سنتی بدبین تر هستند، معیارهای داوری اخلاقی

آنها در جهت توجیه برخی رفتارها که در فرهنگ سنتی مطرود تلقی می شوند تغییر کرده است، ارزش های مردسالارانه را بر نمی تابند، به ارزش های فرامادی گرایش بیشتری دارند، به دین اهمیت کمتری می دهند و کمتر خود را به عنوان یک شهروند محلی می بینند در حالی که هنوز قادر به جذب در فرهنگ جهانی و شهروند جهانی شدن نگردیده اند. همچنین نتایج حاکی از آن است که علیرغم شکاف های بین نسلی در ارزش های مختلف، هنوز میزان پابندی نسل های مختلف به ارزشهای خانوادگی یکسان است و جوانان به اندازه میان سالان و کهن سالان به خانواده اهمیت می دهند.

در یک جمع بندی می توان گفت طبق نتایج حاصل از تحقیق حاضر و سایر تحقیقات صورت گرفته در ایران که اکثر آنها مربوط به اواسط دهه ۱۳۷۰ تا اوایل ۱۳۸۰ می باشد، گرایش جوانان به ارزش های مدرن و احساس بحران هویت ناشی از جدا افتادگی جوانان از نسل های پیشین به مرور افزایش یافته است. شکاف نسلی در حال گسترش است و در صورت عدم مدیریت صحیح فرایندهای فرهنگ پذیری نوجوانان و بازتولید فرهنگی جوانان از سوی دولت و رسانه ها، تعارضات نسلی و در نهایت گسست نسلی، آینده مسیر توسعه جامعه را به مخاطره خواهد انداخت. امروزه جامعه ایرانی بیش از همیشه تاریخ خود نیازمند مصونیت فرهنگی - ارزشی است. این مصونیت جز از رهگذر پویایی و شکوفایی مستمر و تولید و بازتولید مداوم کالاها و هنجارها و ارزش های فرهنگی حاصل نمی گردد. برای تحقق این جریان بازتولید فرهنگی هم باید محلی بود و جهانی اندیشید و هم جهانی بود و محلی اندیشید (تاجیک، ۱۳۸۳ : ۲۹۴). جلوگیری از تعارضات نسل نیازمند برنامه ریزی کارآمد برای نسل جوان است. برنامه ریزی فرهنگی عبارت است از : « هر کوشش برای ایجاد تغییراتی آگاهانه و مطابق با الگوی ذهنی پیشینی، در زمینه باورها، عقاید، ارزش ها، احساسات و رفتارها » (تاجیک، ۱۳۸۳ : ۲۹۱).

از سوی دیگر، همانطور که هابرماس می گوید « در شکل گیری اولیه ارزش ها، روند جامعه پذیری بیشترین تاثیر را دارد و در جریان تکامل و ترویج ارزش ها، شبکه های ارتباطی و ایدئولوژی سیاسی تاثیر گذار است » (بخارایی، ۱۳۸۶ : ۹۳). لذا می توان گفت دولت و رسانه های جمعی بیشترین نقش را در تامین کارآمدی برنامه ریزی های فرهنگی دارند. بدیهی است که تبلیغ سوگیرانه ارزش های سنتی از سوی این دو مکانیسم بدون توجه به تقاضاهای فرهنگی نسل جوان و تعریف گروه های مرجع فرهنگی مقبول این نسل مانع چنین برنامه ریزی کارآمدی است و منجر به سرگردانی و بحران هویت بیشتر نسل

های جدید و بسط گسست های فرهنگی به عنوان اصلی ترین مانع توسعه در هر جامعه می گردد.

منابع

- آزادارمکی، تقی (۱۳۷۹). «بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی». فصلنامه علوم اجتماعی.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۳). «رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی». مجموعه مقالات مسائلی اجتماعی ایران (انجمن جامعه شناسی ایران). تهران: نشر آگه. صص ۵۷۰-۵۸۹.
- آزادارمکی، تقی (۱۳۸۹). جامعه شناسی ایران: جامعه شناسی مناسبات بین نسلی. چاپ اول، تهران: نشر علم.
- آزادارمکی، تقی و امیر ملکی (۱۳۸۶). «رابطه ارزش های سنتی و مدرن در سطوح خرد و کلان». نشریه علمی - پژوهشی نامه علوم اجتماعی. ش پیاپی ۳۰. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- آقاجری، هاشم (۱۳۸۲). مجموعه مقالات گسست نسل ها. پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی. ترجمه مریم وتر. چاپ اول، تهران، انتشارات کویر.
- بخارایی، احمد (۱۳۸۶). جامعه شناسی زندگی های خاموش در ایران، طلاق عاطفی. تهران: پژوهشکده جامعه.
- برگر، پیتر و لاکمن، تامس (۱۳۸۷). «ساخت اجتماعی واقعیت». ترجمه فریبرز مجیدی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱). «جامعه ایرانی و شکاف میان نسل ها». نشریه راهبرد. شماره ۲۶. زمستان.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). شکاف یا گسست نسلی در ایران امروز: تحلیل ها، تخمین ها و تدبیرها. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک.
- توکلی، مهناز (۱۳۷۸). «بررسی نظام ارزش های دو نسل دختران (نسل انقلاب) و مادران». پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- توکلی، مهناز (۱۳۸۲). «بررسی ویژگی های دو نسل در چارچوب نظام ارزشی (مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل ها)». به اهتمام علی اکبر علیخانی. تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- توکل، محمد و مریم قاضی نژاد (۱۳۸۵). «شکاف نسلی در رویکرد های کلان جامعه شناسی: بررسی و نقد رهیافت های نسل تاریخی و تضاد با تأکید بر نظرات مانهایم و بوردیو». نامه علوم اجتماعی. ش ۲۷. صص ۹۵-۱۲۴.
- جاجرمی، کاظم (۱۳۷۷). نسل جوان؛ ویژگی های ساختاری نسل نو. تهران: بنیاد مطالعات آسیایی.

- ذاکری نصرآبادی، زهرا (۱۳۸۴). «بررسی و شناخت تأثیر طبقه اجتماعی بر نگرش افراد نسبت به جریان نوگرایی (مطالعه موردی شهر اصفهان)». پایان نامه کارشناسی ارشد. گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان.
- رحیمی، محمد (۱۳۹۰). «شکاف نسلی در رویکردهای جامعه‌شناختی». برگرفته از <http://socialsciences.ir>.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵). دایره‌المعارف علوم اجتماعی. تهران: انتشارات کیهان.
- ساروخانی، باقر و مجتبی صدراقتی فرد (۱۳۸۸). شکاف نسلی در خانواده ایرانی: دیدگاه‌ها و بینش‌ها. نامه علوم اجتماعی. سال سوم. ش ۴. صص ۷-۳۱.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۲). مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها. به اهتمام علی اکبر علیخانی. تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- شرفی، محمد رضا (۱۳۸۲) مؤلفه‌ها و عوامل گسست نسلها، مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها. به اهتمام علی اکبر علیخانی. تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد (۱۳۸۳). «بازتاب دو تجربه گرم در نسل‌ها (از کتاب جوانان و مناسبات نسلی در ایران)». به اهتمام محمد علی محمدی. تهران: انتشارات پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). راه سوم و بازسازی سوسیال دموکراسی. ترجمه منوچهر محسنی. تهران: نشر تیرازه.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۹). بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران. تهران: شورای فرهنگ عمومی.
- مددپور، محمد (۱۳۸۲). «صورت‌های نوعی گسست نسلی و فرهنگی». مجموعه مقالات نگاهی به پدیده گسست نسلها: رویکرد فلسفی، جامعه‌شناختی، روانشناسی، سیاسی، تاریخی و ادبی. به اهتمام علی اکبر علیخانی، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- معیدفر، سعید (۱۳۸۳). شکاف نسلی یا گسست فرهنگی. نامه علوم اجتماعی، ش ۲۴، صص ۵۵-۸۰.
- معیدفر، سعید (۱۳۹۲). همایش بررسی آسیب‌های اجتماعی در ایران. خبرگزاری تسنیم.
- منوری، نوح (۱۳۹۱). «پیرامون نزاع فرهنگی در ایران». اولین همایش ابعاد اجتماعی جامعه ایرانی. انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. تهران: دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

-Datler, Georg. Jagodzinski, Wolfgang. Schmidt, Peter. (2012). Two theories on the test bench: Internal and external validity of the theories of Ronald Inglehart and Shalom Schwartz. <http://dx.doi.org/10.1016/j.ssresearch.2012.12.009>.